



بانیان تجاوز ششم جدی، ننگ تاریخ افغانستان

ششم جدی ۱۳۵۸ ننگین روز تجاوز رو سیه شوروی بر افغانستان آزاد، مستقل و غیر منسلک است، روزی که اردوی سرخ روسی، کشور محبوب ما را مورد تجاوز وحشیانه قرار داد.

امروز (۶ جدی ۱۳۹۸ - مطابق ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹) چهل سال یا چهار دهه از آن روز شوم و خونین می گذرد و افغانستان هنوز هم در خون فرزندان خود غوطه ور است.

با کودتای منحوس ثور ۱۳۵۷، خونهای پاک هموطنان آزاده ما ریختن گرفت. به سرمداران دجال (حدخا) از بادار روسی شان دستور رسید که ما فقط یک میلیون غلام ضرورت داریم، باقی را همه قتل عام کنید.

و چنان بود که کشتار خلاق در کشور ما آغاز شد، بگیر و ببند شروع شد، زندانهای مرکز و ولایات از بهترین فرزندان کشور پُر و خالی می شد، سگان بویکش "اگسا" و "کام" و بعد هم "خاد" و "واد" چنان در جاسوسی و پستی و پلشتی مشغول گشتند که شب و روز نمی شناختند. بگیر و ببند و زنجیر و زندان و زولانه و قین و فانه، لحظه ای هم متوقف نمی شد. مکتب و مسجد، خانه و فاته خانه و جنازه و عروسی و شب حنا، پوهنتون و چوک و جاده، دفتر و دیوان، و پُل و پلوان، بس های شهری و لینی، تکسی ها و موتر های شخصی، و...، هیچ جا و هیچ گوشه و بیشه ای در سرتاسر کشور غرقه در خون ما، دیگر امن نبود.

کودتاچیان منفور و مطرود هفتم ثوری که در کله های بی مغز شان فرو کرده بودند که گویا "انقلاب ثور برگشت ناپذیر است"، با چشم و سر می دیدند که نفرت و انزجار مردم افغانستان از آنان به اندازه زیاد است که هرگز تصور نمی کردند و خون های شان به جوش آمده بود و دست به جاسوسی و جاسوس پروری زدند و هزاران هزار افغان آزاده را به گفته رهبران کودن شان، راهی شکنجه گاه ها، زندان ها و پولیگونها نمودند.

خلقى ها و پرچمی های شرف باخته، وجدان مرده و میهن فروش، جهت خوشخدمتی به اربابان روسی، در کشتار مردم افغانستان باهم در مسابقه بودند تا به باداران روسی شان ثابت سازند که در نوکری و پستی و پلشتی برای ارباب، سر همدیگر را خاریده اند.

کودتای منحوس و ننگین ثور در اثر مقاومت روزافزون مردم افغانستان، آهسته آهسته به کودال تاریخ نزدیک و نزدیک تر می شد. کودتاچیان هفتم ثوری را خواب از چشمان پریده بود و تب لرزه ای مرگ بر آنان مستولی گشته بود.

در همین گیرودار بود که حفیظ الله امین، سر استاد "تابغه" را زیر بال کرد و تمام جرم و جنایت و خطا و خیانت و کشتار را در پای استاد خود نوشت.

تجاوزگران روسی یک قدم دیگر خود را به خواب های "طلانی" شان نزدیکتر دیدند و ترتیبات حمله بر افغانستان را گرفتند.

هجوم بر افغانستان آغاز گردید. پرچمی ها جهت تبرئه ای خود، دلیل می آوردند که تجاوزگران روسی را حفیظ الله امین به افغانستان دعوت کرده بود، اما اگر چنین می بود، روسها او را به قتل نمی رساندند و ببرک دلکک را سوار بر میله تانک روسی به افغانستان نمی آوردند.

روسهای متجاوز، خلقی ها را سرنگون کردند و پرچمی ها را بر اریکه قدرت سوار نمودند. ببرک مزدور و شرف باخته که کشور را با یک بوتل ودکای روسی معاوضه کرده بود، چنان غرق شراب و کباب شد که به یک دایم الخمر مبدل گشت و با قیل و قال و داد و فریاد گلو پاره می کرد که:

"رفقا!

باید به صراحت به شما خاطر نشان بسازم:

کی کیست؟ چگونه باید شناخت؟ افغان وطن پرست کیست؟ وطن پرست آتشین افغان نوین کیست؟

کسی که وفادار به دوستی افغان – شوروی باشد،

این ملاک عمل ماست "

همین ملاک عمل ببرک شرف باخته و وجدان فروخته و رفقای حزبی او بود که افغانستان عزیز را به خاکدان سیه نشاند، هست و بودش را بر باد داد، خون های پاک بیش از یک و نیم میلیون هموطنان ما بی باکانه ریخته شد، صد ها هزار از هموطنان ما راهی شکنجه گاه ها، زندانها، پولیگونها و گور های دسته جمعی گردیدند.

همین ملاک عمل بود و همین "دوستی افغان – شوروی" بود که دو نسل از هموطنان آزاده ای ما را قربانی گرفت و بیشتر از چهل سال است که ریختن خون افغان یک لحظه هم متوقف نگردیده است و به صد ها هزار زخمی و معیوب از خود به یادگار گذاشته است.

تجاوزگران روسی، وحشی ترین شکنجه گران (کی جی بی) را به افغانستان اعزام کردند تا طریقه های حیوانی و سخت وحشتناک شکنجه را به جاسوسان و شکنجه گران "خاد"، عملاً نشان دهند، تعداد بی شمار جاسوسان پلید "خاد" به ماسکو و تاشکند فرستاده شدند و زیر نظر مستقیم وحشی ترین شکنجه گران و جاسوسان (کی جی بی)، درس جاسوسی و شکنجه و کشتار را فرا گرفتند، به افغانستان فرستاده شدند و صد ها هزار هموطن آزاده ما را که شامل زنان، مردان، نوجوانان، کودکان و اشخاص سالخورده می شدند، چنان شکنجه و کشتار کردند که تاریخ نظیر آن را هرگز به یاد ندارد.

این زمان فرد شرف باخته ای بنام "نجیب" مشهور به "گاو"، ریاست سازمان جهنمی "خاد" را بر عهده داشت که دها و صد ها هموطن مظلوم ما را به ضرب مشیت و لگد در همان دفتر خود به قتل رسانید و زندانهای مرکز و ولایات را توسط جاسوسان پست و پلید "خاد" از هموطنان غیور ما انباشت و بعد هم قتل های دسته جمعی و زنده به گور کردن ها و گور های دسته جمعی را ایجاد کردند که با درد و دریغ حساب آن گور های دسته جمعی در مرکز و ولایات، هنوز بصورت دقیق معلوم نیست.

چهره های کثیف ای که بانیان چنین ننگ تاریخی در کشور ما و منطقه بودند، پرچمیان شرف باخته ای بودند که سردمدار بی مقدار آنها فرد فرومایه ای بنام "ببرک"، متخلص به "محمد حسین"، مشهور به "کارمل" بود که نزد رفقای خلقی خود به "دکار غل او دکارگرانو اجل" مشهور بود.

ببرک لعین که به یک دائم الخمر مبدل گردیده بود، سرانجام مورد خشم ارباب قرار گرفت و خلع قدرت از حزب و دولت گردیده و به تبعید به روسیه محکوم شد و بعد ها چون یک لته کثیف به دور انداخته شد.

نجیب گاو در بدل تمام جاسوسی ها، شقاوت ها، شکنجه ها و کشتار هموطنان شریف ما، از جانب روسهای تجاوزگر، تمام مقام های حزبی و دولتی را به دست آورد.

کشتار همچنان ادامه داشت، بمباردمان های گسترده و بلاوقفه در سرتا سر افغانستان توسعه یافت و زندانها در تمام کشور، روزمره پُر و خالی می شدند.

زنده به گور کردن ها، اعدام های دسته جمعی، از طیارات و هلی کوپتر های روسی، هموطنان ما را زنده زنده به دریای آمو پرتاب کردن ها، شهر ها و قریه ها را به آتش کشیدن ها و...، اینهمه ظلم و تعدی و جور و جفا، آنهمه جنگ و وحشت و کشتار، خمی بر ابروی افغانهای باوقار و آزاده وارد کرده نتوانست و مصمم تر از گذشته و با قاطعیت هرچه تمامتر، در مقابل تجاوزگران روسی و غلامان بی مقدار و شرف باخته و وجدان مرده خلقی و پرچمی شان؛ سینه سپر میکردند و راهی آزمونگاه تاریخ می شدند.

میهن فروشان بی آرم خلقی و پرچمی با سرعت به گودال تاریخ نزدیک و نزدیک تر می شدند و فاتحه "کشور شورا ها"، "اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی سوسیالیستی" دیگر خوانده شده بود و به سوی فروپاشی در حرکت بود. و چنان بود که "انقلاب برگشت ناپذیر"، برگشت پذیر ساخته شد و "مرحله نوین" آن، به مرحله ننگین مبدل گشت. روسهای متجاوز اعتراف کردند که جنگ افغان- روس، یک زخم خونین بر پیکر نحیف شده کرملین است.

روسهای متجاوز با روی سیه، افغانستان را بعد از ده سال جنگ و کشتار بلاوقفه، خجالت زده ترک کردند و راه فرار در پیش گرفتند. افسوس که در تنبانی با جاسوس کارکشته شان "احمد شاه مسعود"، حین فرار از افغانستان، هیچ مشکلی برای شان ایجاد نشد و امنیت عساکر فراری روس توسط شورای نظاری های فروخته شده گرفته شد، ورنه درست مانند اردوی امپراتوری انگلیس، شاید فقط یک نفر شان زنده به ماسکو باز می گشت که حق شان بود در بدل هر کشته افغان، یک کشته می دادند.

و این گونه تجاوز اردوی سرخ روسی بر کشور محبوب ما بعد از ده سال جنگ و کشتار و بربادی و در به دری و آوارگی میلیونها افغان به کشور های همسایه و قربانی بیش از یک میلیون افغان و بجا ماندن ده ها هزار زخمی و معیوب و بیوه و یتیم، به پایان رسید.

"مرحلهٔ تاکاملی"، عاقبت سر بانیان آنرا خورد، اما خلقی های وجدان مرده و پرچمی های شرف باخته، هیچ درسی از تاریخ نگرفتند و تا امروز هنوز هم مشغول قهرمان تراشی ها تهوع آور، ایجاد تفرقه های قومی، لسانی، مذهبی و زبانی، توطئه چینی و جاسوسی اند و چپ و راست مضمون و مقاله می نویسند، با نام های متعدد مستعار وارد معرکه می شوند، فیسبوک های دل بد کن ایجاد می کنند و جالب تر از همه اینکه خیال ریاست جمهوری می کنند.

از نورالحق علومی دیده درا و بی ازرم که بگذریم، نابغهٔ دوران شان "محمد حکیم تورسن" بدون کوچکترین شرم ادعا می کرد که صد فیصد رئیس جمهور آیندهٔ افغانستان است. او حتی به ۹۹ فیصد هم راضی نبود. از "لطیف پدرام"، کنیف ترین پرچمی دوران و جاسوس چند جانبه که تا گلو در گند وطن فروشی غرق است، ضرورت به تذکر نیست که هر قدر چوبک زده شود، گندش بیشتر بالا می شود.

شرم باد به این میهن فروشان بی آزر و ننگ و نفرین بر فرد فرد اعضای دیده درا، چشم پاره و شرف باخته ای حزب منحلۀ ضد دیموکراتیک و ضد خلق و ضد افغانستان، این بانیان تجاوز روس بر افغانستان که گاهی جاسوس روس می شوند و گاهی امریکا، زمانی جاسوسی پاکستان را می کنند و زمانی هم از ایران و تاجکستان و... را. جاسوسی، میهن فروشی، خود فروشی و چاکر منشی در خون و رگ و ریشهٔ اینها از هفت پشت شان عجین گشته است.

کافی است به قیافه های آنچنانی دوستم ها، پدرام ها، علومی ها، تورسن ها، بابۀ جان ها، و... با دقت نظری انداخته شود تا عمق وطن فروشی و خطا و خیانت و جرم و جنایت را در آنها مشاهده کرد.

نفرین ابدی باد بر شما ها، ای تخم حرام! در تمام وجود بی وجود تان، ذرهٔ شرم خدای دانا است که نیست!

بگفتهٔ شاعر:

گلیم بخت کسی را که بافتند سیه

به کوثر و زمزم نتوان کرد سپید